

رضا مهدوی، کارشناس حوزهٔ موسیقی و دبیر چهلمین دورهٔ جشنوارهٔ موسیقی فجر در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

گروه‌های تحریم موسیقی ملی، اقامت آمریکا دارند



محمدحسین سلطانی خبرنگار گروه فرهنگ

درست در شرایطی که عمده فعالیت‌های رستوران‌ها، دانشگاه‌ها، سینماها و سایر مراکز فرهنگی در حال بازگشت به حالت عادی است، فشارهای عده‌ای همچنان متمرکز شده بر اینکه سازها و موسیقی‌ها همچنان به چرخه باز نگردند، سازهایی که راه ارتزاق عده‌ای و راه آرامش روان جامعه به حساب می‌آید.

سال ۱۴۰۴ برای موسیقی ایران از سال‌های سخت، محسوب می‌شود. جنگ، گرانی کنسرت و البته فشارهای مجازی، حرکت چرخه هنر را دست‌خوش تغییر کرد. حال سؤال اینجاست در ادامه این مسیر چه باید کرد؟ رضا مهدوی، پژوهشگر و کارشناس حوزه موسیقی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» تصویری از حال و آینده موسیقی ایران شرح می‌دهد، آینده‌ای که از نگاه او دچار چالش‌هایی جدی است؛ اما می‌توان به آینده آن امیدوار بود.

■ ■ ■

امسال موسیقی در ایران، به دلیل اتفاقات و رویدادهای مختلف، شرایط و وضعیت چندان مساعدی نداشت؛ از جنگ و جنگ رسانه‌ای و فشارهای روانی گرفته تا التهابات اجتماعی پس از آن که فضای جامعه را تحت الشعاع قرار داد. اکنون بخشی که مطرح می‌شود این است که در سال آینده قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ موسیقی باید چه آرزایی به خود بگیرد، چه مدلی از کار باید ارائه شود و مخاطب چه چیزی را می‌پسندد و می‌پذیرد؟

من هنوز نمی‌دانم که آیا دست‌هایی از خارج یا داخل کشور در کار است که منحصراً مانع فعالیت موسیقی و موسیقی‌دانان می‌شود یا خیر. موسیقی‌دانان پیرامون ما تمایل دارند مانند بسیاری از مشاغل دیگر فعالیت کنند و کنسرت برگزار کنند. همان‌طور که در زندگی عادی، وقتی خانواده‌ای عزیزی را از دست می‌دهد، پس از برگزاری مراسم سووم، هفتم و چهلم، به تدریج به روال عادی زندگی بازمی‌گردد و فعالیت‌های روزمره خود را از سر می‌گیرد.

در یک سال گذشته، ما شاهد سختی‌های بسیاری بودیم، اما این تنها سالی بود که فعالیت‌های موسیقایی تا این حد متوقف شد. این در حالی است که سینما، تئاتر، جشنواره‌های مختلف و سایر صنوف فعالیت خود را ادامه می‌دهند. ما قطعاً احترام می‌گذاریم، سوگوری می‌کنیم و از شرایط موجود متأسفم و دردمندید؛ بالاخره انسان هستیم، اما زندگی در جریان است. بسیاری از هنرمندان با مشکلات معیشتی، پرداخت اجاره‌بها و چک‌های برگشتی مواجهند. شرکت‌های کنسرت‌گذار، تولیدکنندگان، خوانندگان، نوازندگان و آموزشگاه‌ها همگی درگیر این بحران شده و شرایط بسیار دشواری را تجربه می‌کنند.

برای درک بهتر، بیایید به دهه شصت و دوران هشت سال دفاع مقدس نگاهی بیندازیم. در آن سال‌ها، کشور درگیر جنگ تحمیلی و موشک‌باران بود. شهرها هر روز میزبان پیکر شهدا بودند و شرایط بسیار طاقت‌فرسای حاکم بود. حملات شیمیایی و موج انفجار آسب‌های فراوانی به جای گذاشته بود، به‌طوری‌که جمعیت جانبازان ما حتی از شهدا نیز بیشتر شد؛ جانبازانی که هنوز هم در آسایشگاه‌ها رنج می‌کشند. همه این ایثارگری‌ها در جای خود محترم و نازشمنند است، اما زندگی روزمره در آن دوران نیز جریان داشت.

در حالی که آن دوران یکی از بازه‌های زمانی درخشان موسیقی است. سؤال اینجاست که چرا در آن سال‌های سخت، موسیقی همچنان فعالیت داشت؟ کنسرت‌ها برگزار می‌شد و آثار تولید می‌شدند. اتفاقاً درخشان‌ترین آثار موسیقی دستگاہی ایران و سرودهای ناب در همان دهه شصت با حضور چه‌رهای نامداری چون استاد شجریان، شهرام ناظری، علیرضا افتخاری و آهنگسازان بزرگی مانند حسین علیزاده، محمدرضا لطفی، پرویز مشکاتیان، برادران ندیمی و جلال دولفرنون

یک برنامهٔ دیگر هم در آستانهٔ پخش حذف شد؟

حذف و اضافهٔ برنامه با فشار شبکهٔ اجتماعی



عاطفه جعفری دبیر گروه فرهنگ

توقف یک برنامه تنهاست از بخش یک‌قسمت، صرفاً یک‌جابه‌جایی ساده در کندانسور نیست؛ نشانه‌ای است از خلأ در تصمیم‌گیری و نبود قطعیت در سیاست‌گذاری است. وقتی یک برنامه تلویزیونی به مرحله تولید و سپس پخش می‌رسد، پیش از آن هزینه‌های قابل توجهی صرف‌اپدیدداری، پخش، تولید، طراحی دکور، دستمزدها، عمل، تبلیغات، هماهنگی‌های فنی ودر نهایت اختصاص زمان آنتن شده‌است. هر دقیقه آنتن در تلویزیون سرمایه است و پشت هر برنامه، مجموعه‌ای از نیروهای انسانی و منابع مالی قرار دارد؛ بنابراین توقف ناگهانی یک پروژه، فقط حذف یک عنوان از جدول پخش نیست؛ بلکه به معنای نابودی گرفتن تمام سرمایه‌گذاری‌های مادی و معنوی‌ای است که پیش‌تر انجام شده و می‌تواند به اعتبار رسانه نیز آسیب بزند. برنامه «می‌شود» با اجرای الهام‌اخوان نیز از همین جنس است؛ اثری که تنها پس از یک قسمت پخش شد. متوقف شد. فارغ از اینکه کیفیت برنامه در چه سطحی بوده یا چه میزان استقبال از آن صورت گرفته، پرسش اصلی جای دیگری است: آیا همه ارزیابی‌های لازم پیش از رسیدن برنامه به آنتن انجام شده بود؟ در یک رسانه فرایگرس؛ مانند تلویزیون، تصمیم برای تولید و پخش نباید تصمیمی لحظه‌ای یا مبتنی بر آزمون‌وخطا باشد. آنتن، آخرین حلقهٔ زنجیره تولید است، نه نقطه شروع تولیدهای مدیریتی.

تکلیف‌ت را روشن کن بعد بساز!

مدیر یک رسانه، به‌ویژه در ساختاری به وسعت و پیچیدگی تلویزیون، باید پیش از صدور مجوز تولید، تکلیف خود را با برنامه روشن کرده باشد. فرایند تصویب طرح، بررسی محتوا، انتخاب مجری، طراحی قالب و حتی پیش‌بینی واکنش‌های احتمالی، همگی بخشی از سازوکار حرفه‌ای تصمیم‌سازی‌اند. اگر قرار است برنامه‌ای پخش شود، باید پشت آن ایستاد؛ و اگر تولیدهای جدی در برهه محتوا یا پیام‌هایش وجود دارد، همان مرحله پیش‌تولید بهترین زمان برای توقف یا اصلاح است، نه پس از آنکه برنامه روی آنتن رفته و مخاطب با آن مواجه شده است. عقب‌نشینی پس

تولید و اجراشد و کسی هم به این روند خرده نمی‌گرفت.

به اعتقاد من، توسعه بی‌ضابطه فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای باعث شده تا ما این سال‌ها را با دشواری بسیار بیشتری پشت سر بگذاریم. افرادی در داخل و خارج از کشور تلاش می‌کنند با ایجاد حاشیه، مانع تراشی کنند. آن‌ها در فضای مجازی حمله وارد کرده و توهین می‌کنند که «چرا در جشنواره شرکت کردی؟» یا «چرا اثر جدید تولید کردی؟ الا آن وقتش نیست و باید سوگوار باشی.» دموکراسی دقیقاً به معنای احترام به آزادی عمل و اندیشه افراد است؛ اما این همه‌ها در تضاد با روح دموکراسی قرار دارد و نوعی دیکتاتوری و خفقان در فضای مجازی ایجاد کرده است. این افراد اجازه فعالیت به دیگران نمی‌دهند. باید ریشه‌یابی کرد آن دسته از افرادی که نه خودشان کار می‌کنند و نه می‌گذارند دیگران کار کنند، از چه سطح رفاهی برخوردارند که دغدغه معیشت ندارند.

امسال ما در زمینه موسیقی شرایط خوبی نداشتیم، امیدوارم پس از تعطیلات نوروز دیگر شاهد این رویه نباشیم. البته نشانه‌های مثبتی هم وجود دارد؛ قرار است اولین کنسرت رسمی در تالار رودکی برگزار شود، با چند شب پیش اجرای موسیقی کردستان به رهبری آقای هوشنگ جاوید را در یکی از هتل‌ها داشتیم که قرار است هر ماه برگزار شود و مخاطبان خودش را هم داشت. همان‌طور که تئاتر شهزاد و سایر اماکن فرهنگی فعال هستند، موسیقی متناسب با این روزها نیز کاملاً قابل اجراست. کسی نگفته کنسرت‌ها حتماً باید ریتمیک و شاد باشند؛ اما موسیقی می‌تواند در راستای رسالت اصلی خود تولید اثر داشته باشد و مردم نیز تشنه شنیدن و استقبال از آن هستند.

متولیان امر باید این موضوع را آسیب‌شناسی کنند تا مشخص شود چرا مدیران دولتی دست روی دست گذاشته‌اند. آن‌ها باید سریعاً راهگشایی کنند، زیرا این فضای روخت‌انگیز بیش از همه به ضرر تمامیت موسیقی ملی ایران است. موسیقی سنتی و نواحی ما بذبانه‌ای بسیار نجیف دارد و هر روز در حال کم‌رنگ‌تر شدن است. شاید موسیقی پاپ بتواند با افزایش تعداد اجراها در داخل و خارج شرایط خود را جبران کند، اما موسیقی نواحی و دستگاہی آسیب جدی می‌بیند. از سوی دیگر، وقتی هنرمندان در این شرایط فعالیت می‌کنند، برخی از مسئولان موضع انتقاد را با اغتشاشات یکی دانسته و این سکوت را بهانه‌ای برای سلب اعتماد در نظر می‌گیرند که این امر به تصمیم‌گیری‌های غلط حاکمیتی و محدودیت‌های بیشتر منجر می‌شود. طبیعی است که اگر این امکانات گرفته شود، شرایط از این هم سخت‌تر خواهد شد.

همکاران گران‌قدر من باید به خودشان بیایند و این فضا را دست ندهند. همان‌طور که هنرمندان جهانی مانند گیوهان کلهر و نادر مشایخی پیش‌تر در سال‌های ۸۸ و ۹۸ اشاره کردند، دقیقاً در چنین موقعیت‌های ملتهبی است که باید روی صحنه رفت و نشان داد که موسیقی و موسیقی‌دان زنده و پویاست. مضامین اجرا باید متناسب با شرایط، متفاوت باشد؛ اما تعطیل کردن هنر بسیار خطرناک است و باعث می‌شود همین سفره کوچک هنرمندان نیز به‌تدریج جمع شود.

یک مسئله مهم دیگر هم در این میان وجود دارد. همان‌طور که اشاره کردید، سینما و تئاتر به روال عادی خود بازگشته‌اند، اما در حوزه موسیقی همه‌چیز متوقف شده است. نکته عجیب‌تر این است که هم‌زمان در خارج از کشور، پلیت کنسرت‌ها به‌طور کامل به فروش می‌رسد! گویا برگزاری کنسرت فقط در داخل کشور با ممنوعیت مواجه است. ما در این زمینه با یک استاندارد دوگانه کاملاً مشهود روبه‌رو هستیم.

کاملاً درست است. ما در فضای مجازی می‌بینیم که برخی از همان افرادی که در خارج از کشور حضور دارند، در خیابان‌ها مشغول جشن و پایکوبی‌اند!

برای درک این تناقض، به یک مثال تاریخی اشاره می‌کنم: در زمان رضاشاه، جلوی فعالیت طرف‌زوبنی و اجرای تصنیف «از خون جوانان

وطن لاله دمیده» گرفته شد؛ او به حصر رفت، دچار بیماری سختی شد

و جان باخت. اما امروز می‌بینیم که همان جریان‌های سلطنت‌طلب، تصنیف «از خون جوانان وطن» را با تنظیم‌های مختلف و متقاض اجرا می‌کنند! این تضادها نشان می‌دهد که بسیاری از این افراد برای این حرکات، باور و اعتقاد واقعی ندارند. آن‌ها تاریخ نمی‌دانند، مطالعه ندارند و از جریان‌های سیاسی و اجتماعی گذشته و حال بی‌خبرند. این فریب‌خوردگی‌ها صرفاً باعث می‌شود که جلوی فعالیت‌های هنری در داخل گرفته شود. در صورتی که تمامی صنوف به‌قوت مشغول انجام کارشان هستند، متأسفانه قسط این موسیقی است که هم در عزا و هم در عروسی سرش بریده می‌شود.

در میان صحبت‌هایتان به موضوع مهمی اشاره کردید که می‌توان آن را نوعی «مصادره فرهنگی» نامید. ما به‌ویژه در حوزه موسیقی با شدت بیشتری شاهد این پدیده هستیم؛ آثاری خلق شده‌اند که برای مخاطب ایرانی بار معنایی و هویتی خاصی دارند. برای مثال، اثر ماندگار آقای مجید انتظامی برای «خرمشهر»، امروز دائماً به نفع و توسط گروه‌هایی مصادره می‌شود که در سال‌های گذشته اساساً با تمام این جریانات و تولیدات مخالفند جدی داشتند! هدف از این مصادره‌ها چیست و چرا با این استاندارد دوگانه برخورد می‌کنند؟

همین افراد سال‌ها با موسیقی‌دانان ما مخالفت می‌کردند و به آن‌ها خرده می‌گرفتند که: «شما با حکومت همکاری می‌کنید، به جشنواره‌ها می‌روید، داری می‌کنید، کنسرت می‌گذارید و با نهادهای دولتی رفت‌وآمد دارید.» این در حالی است که ما در کشورمان پدیده‌ای تحت‌عنوان «موسیقی دولتی» نداریم؛ تمام موسیقی‌ها مردمی هستند. البته سازوکار تولید متفاوت است؛ نهادهایی مانند بنیاد سینمایی فارابی، حوزه هنری یا شهرداری برای تولید برخی آثار بودجه تخصیص می‌دهند و در مقابل، یک مؤسسه یا شرکت خصوصی نیز روی آثار دیگری سرمایه‌گذاری می‌کند. اما در نهایت، همه این‌ها تابع قوانین دولت هستند و با مجوز رسمی وزارت ارشاد کار می‌کنند. بنابراین، ما در اینجا خط‌کشی مطلق دولتی و غیردولتی نداریم. اگر بخواهیم با این دیدگاه منتقدان خارج‌نشین نگاه کنیم، تمام هنرمندانی که در ایران فعالیت می‌کنند؛ اعم از کسانی که آلبوم منتشر می‌کنند، کنسرت می‌گذارند، کتاب چاپ می‌کنند، آموزشگاه یا مؤسسه موسیقی دارند و حتی برای اجرا به خارج از کشور می‌روند؛

همگی تحت نظارت و مجوز دولت جمهوری

اسلامی فعالیت دارند.

فکر می‌کنم زمان آن فرا رسیده که با

فکر می‌کنم زمان آن فرا رسیده که با

این حرف‌های بیهوده را

کنار بگذاریم تا عده‌ای، به‌ویژه نسل

جوان، فریب نخورند. کسانی که از خارج

از کشور فشار می‌آورند و هنرمندان را

قضاوت می‌کنند، عموماً در حاشیه امن

زندگی مرفه خود در کشورهای دیگر

نشسته‌اند و از دور فقط مامشا

می‌کنند. در این میان، این

جوانان هنرمند ما هستند

که اذیت می‌شوند،

استعدادهایشان

هدر می‌رود و پرپر

می‌شوند؛ آسیبی که

نه‌تنها متوجه تمامیت

موسیقی، بلکه متوجه

کلان‌فرهنگ کشور

می‌شود و متأسفانه

منتقدان متوجه این حجم از خسارت نیستند.

وزرا و مدیران ما در عرصه‌های مختلف فرهنگ، هنر و سیاست باید هنرمندان بزرگ را دعوت کنند، پای صحبت‌هایشان بنشینند و آگاهی‌بخشی کنند. یکی از بزرگ‌ترین اشکالات دولت‌های گذشته تاکنون این بوده که قاطبه هنرمندان برجسته را برای شنیدن دغدغه‌ها و انتقاداشان به حضور نپذیرفته‌اند. سال‌هاست که مقام معظم رهبری گفتند در دانشگاه‌ها و مجامع مختلف جلسات پرسش‌وپاسخ، سخنرانی و تریبون آزاد برگزار کنید و از انتقاد ترسید. مدیری که از انتقاد بترسد، قطعاً در کارش مشکل دارد.

الان شما راه‌حل را گفت‌وگو می‌دانید؟

باید اجازه دهند موسیقی‌دانان بیایند و صراحتاً بگویند مشکلشان با میزب‌ها چیست؟ در روند برگزاری کنسرت‌ها چه چالش‌هایی دارند؟ چرا در جشنواره‌ها شرکت نمی‌کنند؟ [ریشه این قهر و فاصله‌گرفتن‌ها کجاست؟] بالاخره این مشکلات قابل حل است و نباید پشت درهای بسته برای هنر تصمیم‌گیری کرد. به‌عنوان مثال، در رابطه با «سند موسیقی کشور»، چرا باید دویا سه نفر پشت درهای بسته تصمیم بگیرند؟ چرا از بدنه کلان موسیقی کشور، استادان برجسته، چهره‌های دانشگاهی و افراد باتجربه دعوت نمی‌شود؟ نتیجه این تبعیض‌ها و نگاه‌های بسته این می‌شود که سندی نوشته می‌شود، در اجرا به مشکل برمی‌خورد، دوباره بررسی می‌شود و باز هم به بن‌بست می‌رسد و در نهایت تبدیل به دستاویزی بی‌اثر می‌شود که کسی به آن توجهی نمی‌کند.

مدیران، از شخص وزیر گرفته تا معاونان و سایر مسئولان نهادهای حکمرانی که بودجه موسیقی دریافت می‌کنند، باید دست‌به‌دست هم دهند. صنف «خانه موسیقی» باید به میدان بیاید و پای دردلد هنرمندان بنشیند. بیایند درباره لغو کنسرت‌ها، گونه‌های مختلف موسیقی و روند طولانی صدور مجوزها صحبت کنند. آنجایی که نقد هنرمندان درست است، بپذیرند؛ آنجایی که قابل اصلاح است، اصلاح کنند و آنجایی هم که از نظر قانونی قابل پذیرش نیست، با منطق توضیح دهند و هنرمند را توجیه کنند تا مسائل در فضایی آگاهانه پیش بروند.

بسیاری از مسائل با گفت‌وگو حل می‌شود. «گفت‌وگومحوری» (با به‌اصطلاح «گفتاردرمانی») اصلی است که دنیای مدرن امروز آن را پذیرفته و گروه‌کشای بسیاری از مشکلات است؛ از مسائل درون یک خانواده گرفته تا روابط فرزندان با بزرگ‌تراها. چرا مدیران ارشد ما وقت

نمی‌گذارند و تنها به جلسات محدود با افراد انگشت‌شمار بسنده

می‌کنند؟ اگر این جلسات هم مندی‌ش برگزار شود، آسیب‌ها

کاهش می‌یابد و دیگر شاهد این نخواهیم بود که موسیقی

کشور برای یک سال کامل تحت‌الشعاع حواشی قرار بگیرد

و متوقف شود.

البته همه هنرمندان شرایط روحی واکنش‌های یکسانی ندارند. مثلاً محسن چاوشی عزیز را در نظر بگیرید؛ او در جریان جنگ ۱۲ روزه، در همان هفت‌هشت‌روز ابتدای دچار تالم‌شد و با استفاده از شعر زیبایی‌آقای کاظم بهمنی، یکه‌به‌به اندازه صد نفر کارستان کرد. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم تمام طیف‌ها و گونه‌های موسیقی به اندازه محسن چاوشی هستند

اندازه محسن چاوشی، تعهد و

نبوغ، اعتقاد سلیم، تعهد و

باوری داشته باشند؛ اما

هر هنرمندی در درجات

و سطوح مختلف

نیازمند این است که

آگاهی پیدا کند و

برایش شفاف‌سازی

شود.

اما به همان نسبت کمتر هم اثرگذار خواهند بود. در چنین فضایی، رسانه به‌جای آنکه جریان‌ساز باشد، دنباله‌روی هیجان‌های مقطعی می‌شود.

مدیریت حرفه‌ای اقتضا می‌کند پیش از آغاز پخش، همه جوانب سنجیده شود: محتوای برنامه،سوابق مجری، حساسیت‌های اجتماعی، چهارچوب‌های حقوقی و حتی سناریوهای احتمالی واکنش‌ها. اگر پس از این بررسی‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که برنامه‌ای قابلیت حضور روی آنتن را دارد، باید پای تصمیم خودبایستند. ایستادگی به‌معنای ناپدیدگرفتن نقد‌هایست؛ بلکه به‌معنای داشتن سازوکار مشخص برای پاسخ‌گویی و اصلاح در صورت بروز خلسات. اگر خطایی رخ داد، باید شفاف توضیح داده‌شود و اصلاح صورت گیرد. اما اگر مسئله صرفاً سلیقه‌ای باشد، توقف برنامه ساده‌ترین ودرعین‌حال پرهز‌بهرترین واکنش ممکن است.

رسانه‌ای در اندازه تلویزیون، با بودجه عمومی و مخاطبان گسترده، نیازمند ثبات در سیاست‌گذاری است. این ثبات نه‌تنها به اعتماد مخاطب کمک می‌کند، بلکه به بدنه تولید نیز امنیت حرفه‌ای می‌دهد. برنامه‌ساز باید بداند اگر طرح تصویب شد و همه مراحل قانونی طی کرد، ناخستین موج مخالفت، حاصل کارش کنار گذاشته نخواهد شد. در غیر این صورت، نتیجه چیزی جز فرسایش انگیزه‌ها و حرکت به سمت تولیدات کهرمق و تکراری نخواهد بود.

اگر قرار است تغییری در مسیر یک برنامه ایجادشود، باید دلایل آن روشن، مستند و مبتنی بر اصول مشخص باشد؛ نه واکنشی فوری به فشارهای مجازی. شفافیت در اعلام دلایل نیز بخشی از مسئولیت مدیریت است. مخاطب حق دارد بداند چرا برنامه‌ای متوقف‌شده است. سکوت با تصمیم‌های مبهم، تنها بار ابهام‌ها می‌افزاید و زمینه گمانه‌زنی فراهم می‌کند.

در نهایت، مسئله اصلی فراتر از یک برنامه با یک مجری است. موضوع، شیوه حکمرانی رسانه‌ای است. رسانه‌ای که مدعی مرجعیت و اثرگذاری است، باید نشان دهد تصمیم‌هایش بر پایه بررسی‌های دقیق و اصول حرفه‌ای گرفته می‌شود. اگر قرار است برنامه‌ای ساخته و پخش شود، باید تا پایان مسیر از آن دفاع کرد؛ مگر آنکه خطایی واقعی و مستند رخ داده‌باشد. در غیر این صورت، هر توقف ناگهانی نه‌تنها یک عنوان را از آنتن حذف می‌کند، بلکه بخششی از اعتبار و اقتدار رسانه را نیز با خود می‌برد.

فرهیختگان

فرهنگ



سه‌شنبه ۱۵ اسفند ۱۴۰۴



شماره ۴۶۳۷



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۵